

در این مقاله به بررسی ماهیت و ماهیت تمدنهای غربی و شرقی و تلاش برای یافتن مبنای مشترک آنها پرداخته شده است. در این راستا، به بررسی تفاوتها و شباهتهای این دو تمدن پرداخته شده و تلاش شده است تا به این نتیجه برسد که آیا این دو تمدن در نهایت به یکدیگر میرسند یا خیر.

ماهیت و معیارهای گفتگوی تمدنی

دکتر طوی کرمانی

چکیده

نظریه برخورد تمدنها تلاشی بود در پایان جنگ سرد تا اهداف سیاسی و منافع ملی آمریکا همانند دوران جنگ سرد تأمین گردد. اما اکنون با ایده گفتگوی تمدنها روبرو هستیم که دنیای غرب با آن موافقت نموده است. اما مسلماً نوع نگرش غرب به این ایده متفاوت است.

مقاله حاضر قصد دارد تا ضمن پرداختن به ماهیت تمدن و گفتگوی تمدنی و به عوامل بازدارنده آن پرداخته و پیشنهادهایی را در این باره ارائه دهد.

مقاله علمی و فرهنگی

الف: پیشینه طرح گفتگوی تمدنها و علل اقبال به آن

غرب در دوران جنگ سرد به بهانه نفوذ کمونیست، همه کشورهای غربی و ضد کمونیست را زیر چتر واحد خویش جمع و بدین ترتیب حاکمیتی را برای خویش ترسیم نموده بود، اما با برطرف شدن تهدید جدی کمونیست به صورت فروپاشی شوروی و خارج شدن نظم بین‌المللی از حالت دو قطبی مطلق خود، این سوال گزنده برای سیاستمداران غربی به سرمدداری آمریکا و برخی اندیشمندان پیدا شد که دوام حاکمیت و سیطره آمریکا به چه طریق دیگری امکان‌پذیر است و اکنون چالش جدی در بین کدام گروهها صورت می‌گیرد و باید بگیرد. طبیعی است که فروپاشی نظام شوروی به یک تازی آمریکا در عرصه جهانی انجامید و اوج تجلی این حالت فرعون‌ی را در کتاب

معروف «پایان تاریخ» که سقوط نظام شوروی را به معنای پیروزی لیبرال - دموکراسی به طور عام و آمریکا به طور خاص می‌داند، می‌توان دید و برای تکمیل این پیروزی، نظریه «جنگ تمدن‌ها» اگر چه نه با مبانی نظری محکم اما از سوی یکی از چهره‌های برجسته آمریکایی به نام ساموئل هانتینگتون مطرح می‌شود و سعی می‌گردد تا که دکترین جدیدی به جهانیان القاء گردد که:

اولاً دشمن جدید و معارض، اسلام است و ثانیاً، مفاهیمی چون آزادی، حق انتخاب حکومت، دموکراسی، حقوق بشر، حق انتخاب، برابری زن و مرد، آزادی بیان و اندیشه که مبانی فرهنگ و تمدن غرب را تشکیل می‌دهد جایگاهی در اسلام و در اندیشه دینی مسلمانان ندارد و از نظر مبانی حقوقی و رویکردهای اقتصادی هم میان اسلام و غرب وحدتی دیده نمی‌شود و لذا برخورد اصلی در قرن بیست و یکم میان این دو تمدن غرب و اسلام خواهد بود. و به این ترتیب کاشتن بذر کینه و نفرت همراه با تهدید و خطر و تهاجم اسلامی، در برنامه‌ریزی سیاستمداران غربی یک سیاست جدی می‌گردد. وی همچنین معتقد است نظریه‌اش بر روش‌شناسی علمی تدوین نیافته بلکه بر اساس تجربه‌گرایی تاریخی Historical Empricism طراحی گشته است و شواهدی چون جنگ‌های صلیبی، مناقشه میان اعراب و اسرائیل، تراژدی بوستی و هرزگوین و ضدیت غرب به ویژه آمریکا علیه ایران اسلامی و موارد دیگر را بیان می‌دارد. بدین ترتیب روشن می‌شود نظریه برخورد تمدن‌ها از آن رو در غرب مطرح می‌شود که پس از فروپاشی شوروی و کمونیزم در اروپای شرقی، چون «پیمان نظامی ناتو» زائد به نظر می‌رسید، غرب این بار با ترساندن غربیان از اسلام و تمدن اسلامی بتواند همچنان به حیات خود ادامه دهد و حضور ناوگان آمریکا و انگلیس در خلیج فارس را توجیه نماید. در یک کلام در طرح برخورد تمدن‌ها نوعی انگیزه سیاسی نهفته است چراکه با افول ارزش‌های الحادی مارکسیستی، زمینه تعارض‌های قبلی منتفی گردیده است، لذا برخی محافل برای حفظ و استمرار جایگاه فعلی خود مایل‌اند مقدمات تعارض دیگری را فراهم نمایند و آن برخورد ارزش‌های مذاهب سنتی است که در چهارچوب برخورد تمدن‌ها مطرح می‌شود.

از این رو آراء ۳۰ صفحه‌ای هانتینگتون در حقیقت ابزاری می‌گردد در دست جریان‌های سیاسی برای پیشبرد اهداف سیاسی و وسیله‌ای برای تأمین منافع و مصالح خاص برخی در عرصه منازعات و رقابتهای بین‌المللی.

اما سوال این است که پس چرا دنیای غرب از اعلام سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفتگوی بین تمدن‌ها، اقبال و استقبال نمود. قطعاً علت اقبال اروپا با آمریکا متفاوت است. اروپا جهت کاستن استیلا و سیطره آمریکا به این طرح تن می‌دهد ولی آمریکا از نگاه دیگری به قضیه می‌نگرد که در ادامه بحث خواهد آمد.

ب: ماهیت تمدن و گفتگوی بین تمدن‌ها

موضوع بحث هر سخنی باید شناسانده شود و از آن میان موضوع بحث‌های گفتاری هم باید مورد شناسایی واقع گردد تا که محور سخن تعیناً و تشخصاً معلوم طرفین واقع گردد. یکی از واژه‌هایی که بر سر مصداق و تعریف آن مشاجرات دامنه‌داری از قرن هیجدهم تاکنون بوجود آمده، واژه «تمدن» و به دنبال آن واژه «فرهنگ» است. واژه تمدن نخستین بار در سال ۱۸۳۵ در واژه‌نامه رسمی فرانسوی به کار رفت. تمدن از ریشه مدون به معنای شهرنشینی و محل تجمع است و خو گرفتن به اخلاق و آداب شهریان و نیز همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره. در اصطلاح، فرهنگ وجه معنوی و غیرمادی زندگی بشر را تشکیل می‌دهد و تمدن به جنبه‌های مادی زندگی اطلاق می‌شود و از آنجا که انسان علت اصلی همه رویدادهای تاریخی و تمامی پدیده‌های مربوط به خویش است، از این رو تمدن را محصول روح خلاق انسان دانسته‌اند که یا عقل نظری و عملی خویش اینهمه جلوه‌ها آفریده است و می‌آفریند و بنابراین در واقع تمدن شرقی و غربی به بیانی وجود ندارد و تمدن انسانی مطرح است و بدین ترتیب آنگاه که خلاقیت‌های انسانی در شرق و جهان اسلام ظهور و نمود داشته، تمدن شرقی و اسلامی پرچمدار تمدن بوده است و امروز که خلاقیت‌ها، بسترش بیشتر در غرب فراهم است، غربیان خود را متمدن می‌نامند و عناصر اصلی تمدن یعنی خط، هنر و موسیقی و نهادهای اجتماعی... که امروز بصورت تکنولوژی پیشرفته در غرب شکوفا گشته، غرب را مظهر تمدن موجود ساخته است.

در دانشنامه آمریکانا (The Encyclopedia Americana) تمدن بشری به شش دوره تقسیم شده است که دوره ششم عصر بحران نامیده شده و با قرن بیستم آغاز می‌شود و عصر دانش، فن، تکنیک و تحولات عظیم صنعتی می‌باشد.

بی‌متناسب نیست که در اینجا یکی از دو دیدگاه و نظریه متضاد در خصوص تمدن را که متناسب به «اسپنسر» است و معتقد است که ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که

هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، سوال نمود با این دیدگاه، اساساً جهان غرب کنونی را که خاستگاه ناامنی‌ها و تعارضات است می‌توان تمدن نامید؟! باز بی‌مناسبت نیست که اشاره کنیم اگر تمدن، نیازمند به فرهنگ است و تمدنی می‌تواند پایدار و سازنده باشد که استوار بر فرهنگ غنی ملتی باشد، نتیجتاً اگر ملتی را از غنای فرهنگی اش خارج سازیم وی را از تمدن شایسته‌اش محروم ساخته‌ایم و ایجاد خلأ در فرهنگ ملتی، مساوی با القاء و تحمیل هر آنچه که ناخودی است و روی نمودن به مظاهر و جلوات فرهنگ‌ها و تمدن‌های غیری، هائینگتون نیز با قبول این تعریف که تمدن، فرهنگی است که در طول زمان، تداوم، گسترش و نوآوری داشته تا که به یک حیات معقول اخلاقی جدید ارتقاء یافته است، تقسیم‌بندی اخیر جهان را بر حسب تمدن و فرهنگ و نه بر اساس دولت و کشور می‌داند و نتیجه می‌گیرد چون در حال حاضر، تمدن صنعتی و مصرفی غرب چهارچوب مسلط و دایر و پذیرفته شده و مطلوب در جهان است و از سویی اسلام که مدعی و خواهان تمدن‌سازی است می‌باید انتظار یک برخورد را میان این دو تمدن داشت.

اما قبل از پرداختن به بخش دیگر سخن، باید به واقعیتی اذعان داشت که صرف نظر از این حقیقت که توفیق کنونی مردم غرب مرهون استفاده آنها از علوم و ابتکارات شرقی بوده است و تمدن کنونی فرآیند تکامل پیوسته و مداومی است که از شرق شروع شده، اما متأسفانه در دوران نوعی توقف نسبی تاریخی بر شرق و در فرصت به دست آمده برای غرب پس از رنسانس و انقلاب صنعتی علمی و تکنولوژی و فراتر از همه انقلاب ارتباطات، زمینه یک تمدن به اصطلاح جهان شمول غربی فراهم شده است که به ظاهر راهی جز گفتگو و همکاری را میسر نمی‌سازد، اما نکته آن است در این تعامل و گفتگوی فی‌مابین از آنجا که روند تطورات فرهنگی از تغییرات پی در پی تمدن کندتر است، یعنی با وجود ظهور نوعی تمدن جهانی، فرهنگ‌ها کماکان تنوعات نسبی خود را حفظ کرده‌اند، حق آن است که صحبت و گفتگوی بین فرهنگ‌ها باشد تا تمدن‌ها، و باید در گفتگو روح تمدن را که فرهنگ ملت‌هاست به گفتگو گذاشت زیرا فرهنگ نیازمند یکتانگری و تمدن نیازمند یکتاسازی است. و به نظر می‌رسد که در گفتگوی بین فرهنگ‌ها، فرهنگ غنی اسلامی، پیروز میدان است. در حالی که بنا تبیین و قرائت جدید در غرب از تمدن و پررنگ نمودن آن به عنوان تکنولوژی بیم آن می‌رود اگر جوامع شرقی و بخصوص ممالک اسلامی هشیاری لازم را نداشته باشند در این معادله، برگ

برنده را از دست خود خارج سازند، مبنای این سخن از آن روست که فرهنگ مبتنی بر فطرت سالم و نیازهای درونی است و هر اندازه این مینا قوی‌تر باشد انسان‌های آن جامعه، فرهنگی‌ترند و فرهنگ به مبنای روح انسان‌ها و جوامع، هرچه بیشتر بر ارکان فطری حقیقت‌جویی و مبدأیابی، نیکی، زیبایی و کمال‌طلبی و علم‌جویی بنیان‌گیرد ماندنی‌تر و سالم‌تر است و از آنجا که این مبانی در دین اسلام بخصوص لایتخلف از ذات انسانی معرفی شده بر تقویت آن توصیه می‌شود، لذا پرداختن دوباره به این مبانی و پالایش آنها، پیروزی دوباره و قطعی تمدن اسلام را نوید می‌دهد و به همین مناسبت است که در گفتگوی بین فرهنگ‌ها، پرورش یافتگان حوزه معرفت دینی برای پرچمداری این گفتگو شایسته‌ترند چه، در گفتگوی تمدن‌ها - آنچنان که اشاره شد - تنها، آنچه که به عنوان تمدن غرب پی‌درپی بر سر تمدن‌های دیگر کوفته خواهد شد ظواهر تمدن غرب خواهد بود که هجمه‌نهایی را برای غرب و احیاناً پیروزی‌شان را رقم خواهد زد و به قول دکتر الک استاد دانشگاه بیروت، اکثریت قریب به اتفاق مردم، نمونه‌های مادی را می‌بینند و بیش از جنبه‌های معنوی به آن هم اهتمام می‌ورزند. لذا باید شناسنامه قومی هر جامعه‌ای را به فرهنگ آن نسبت داد و نه به ظواهر آن که، تمدن‌ها غالباً در فراز و نشیب‌اند اما فرهنگ‌ها عمده‌تاً ماندگار.

ج: عوامل بازدارنده گفتگوی بین تمدن‌ها

- ۱- دریافت غلط از ایده‌ها و رفتارهای کشورهای دیگر که می‌تواند منشأ بسیاری از سوء تفاهم‌ها شود و زمینه تنش را در میان ملت‌ها و حکومت‌ها فراهم آورد.
- ۲- عدم تبیین و تعریف هدف گفتگو و شفاف نبودن آن که به نظر می‌رسد بزرگترین مانع این تفاهم باشد.

۳- نظم ناعادلانه جهان که فقر و بیچارگی بخش بزرگی از نوع بشر را رقم می‌زند. کتمان شدنی نیست که امروزه ایالات متحده به وسیله شورای امنیت سازمان ملل متحد به اراده خویش برگرسنگی و ناامنی و تخریب ملت‌هایی ادامه می‌دهد و تحت نام حقوق بشر هر آنگونه که می‌خواهد سرنوشت ملت‌ها را رقم می‌زند. جهانی که ۲۰ درصد از ثروتمندترین افراد، ۸۵ درصد عایدات جهان را در اختیار دارد، جهانی که دارایی‌های ۳۸۵ میلیاردی بیش از ۴۵ درصد مجموع درآمد جمعیت جهان است، جهان که مالکیت واحد اطلاعاتی آمریکا و کنترل جریان اطلاعات تنها به غرب این امکان را

می دهد که جهان را آنچنانکه خود می خواهد بسازد نه آنچنانکه حق است و با کامیابی از طریق رسانه های قدرتمند خویش همه سلیق و خواسته های مردم جهان را به خواست های خود نزدیک سازد به گونه ای که جوامع تحمیل شده، اساساً این القانات را بیگانه ندانند و بلکه زبان برتر را زبان غرب، موسیقی برتر را موسیقی غربی و آداب و سنن غرب را زیباترین روش ها را به حساب آورند، مسلم گیرند، زمین ناهمواری را برای گفتگو فراهم می سازد.

۴- اعلام از پیش به اینکه در تمدن اسلامی، نشانی از آزادی، دموکراسی، حق انتخاب و غیره وجود ندارد.

۵- اعلام از پیش که تعارض ذاتی بین تمدن غرب و اسلامی وجود دارد.

۶- طالب جهان وطنی بودن آن هم با یک فکر و شکل مورد پسند غرب.

۷- نادیده انگاشتن و سخیف جلوه دادن آداب و رسوم و باورها و زبان و هنر جوامع دیگر و غیر خود را درجه دوم دانستن. اینکه مدتی است در ناپرویی و کینهاک، قاهره و پکن و هلند علیرغم فریادهای جهان اسلام و متأسفانه گاه غفلت و یا تغاضل برخی از حاکمان کشورهای اسلامی از آنچه که در این مجامع می گذرد، آموزش روابط جنسی به کودکان بدون نظارت والدین، زدودن و تحریف تعریف خانواده به هر دو نفری - دو مرد و یا دو زن - که زیر یک سقف زندگی می کنند، قانونی کردن و محترم شمردن فاحشگی و نظایر آن که بیم آن می رود در خرداد ماه آینده در نیویورک به تصویب نهایی برسد و آنگاه جزو حقوق بشر گردد، آیا جز این است که دیگران آراءشان به ثمن بخش هم خریدار ندارد؟! *تالیصلح علوم انسانی*

۸- رابطه تمدن غرب و تمدن اسلامی را از مقوله رابطه ابر فرهنگ با فرهنگ های

دو دیدن.

۹- بی خبری از تحولات درونی جوامع و داشتن درکی ایستا نسبت به همه چیز.

۱۰- صلح را ابزار سیاست ساختن و با نام فریبنده صلح به هستی دیگران تاختن.

۱۱- سودای سیادت جهانی و مرجعیت فکری جهان را داشتن و از چشم انداز تنگ نژادی و قومی به جهان نگرستن و به قول خانم دکتر ایرمگارد بین استاد مدرسه عالی آخن، قوم گرایان تمام جهان را از دید فرهنگ و تمدن خود می بینند و مشکل می توانند درک کنند که دیگران چگونه می اندیشند.

۱۲- راضی نشدن جز به جهانی شدن تمدن و خواست های تمدن غرب.

د: شاخصه‌ها و معیارهای گفتگو

۱- اصل لزوم شناخت دیگران و آگاهی از مواضع خود و دیگران و شناخت درست از فرهنگ‌ها و ویژگی‌های فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که زمینه را برای صلح جهانی آماده می‌سازد را که در واقع مفاهیم تمدنی مستلزم درک هویت و ویژگی‌های هر تمدن و قبول آن هویت است.

۲- بلوغ فکری متکی بر استدلال عقلانی در این گفتگوها.

۳- اصل پذیرفتن وجود آراء و عقائد و فرهنگ‌های متفاوت و مبانی و اصول آنها و به رسمیت شناختن تمدن‌های دیگر.

۴- اصل امکان حصول وحدت و دستیابی به مواضع مشترک و پرداختن به امر گفتگوی تمدن‌ها پس از کشف مشترکات.

۵- اصل آزادی در فکر و اندیشه و انتخاب برای دیگران

۶- اصل احترام به مواضع دیگران

۷- اصل وثوق به رفتارها و تصمیمات دیگران

۸- جایگزینی اصل تعاون به جای از میدان خارج نمودن قطب مقابل و در نظر

گرفتن منافع هر یک از طرفین گفتگوی

۹- فهم اصل ضرورت گفتگو بجای برخورد و تعارض.

۱۰- افق تمدن‌ها را به سوی هم باز دیدن و پلی بین فرهنگ‌ها ساختن.

۱۱- درک متقابل ارزش‌های مشترک.

۱۲- داد و ستد اندیشه میان تحلیلگران فکری و نه سیاسی برای تبادل آراء و نظرات

و شناخت عمیق طرفین از میراث‌های کهن و رویکردها و نگرش‌های جدید.

ه: پیشنهادها و هشاری‌ها

ضمن اقرار به اینکه از طریق هم‌سخنی، حقیقت تازه‌ای به دست می‌آید و ارتباط متقابل را تسهیل می‌سازد و پاسخیابی به مسائل مشترک حال و آینده جوامع را آسان می‌سازد، ضمن اقرار به اینکه می‌توان با شعور و آگاهی طرح‌های نو درآفکند و شیوه‌های خردمندانه‌ای برای بهینه‌سازی روابط بشر ارائه داد و بیم‌ها و امیدهای آینده بشری را به گونه صمیمی پاسخگو بود، ضمن اقرار به اینکه در این گفتگو می‌توان ارزش‌های برگرفته از تمدن‌های دیگر را با اصول قانونی و دیدگاه‌های فرهنگی خودی

سازماندهی کرد.

ضمن اقرار به اینکه در مواردی، تمدن‌ها با گفتگو صیقل می‌خورند و پالایش می‌گردند.

اما هرگز نباید هشیاری و بیداری سازنده نه منفی را از نظر دور داشت که بیدارها برنده میدان‌اند.

اما هرگز نباید از هدف احتمالی استیلای غرب غفلت ورزید.

اما هرگز نباید از یادآوری دیرینه غنی فرهنگی ملی اسلامی خود به نسل موجود غفلت ورزید تا که در برابر تمدن غرب و ظواهر آن به نام فن‌آوری منفعل عمل نگردهد.

اما هرگز نباید با ذهیت خود که «فبشتر عبادی‌الذین یستمعون القول و یطعون احسنه» است و مورد توصیه اسلام، از حیل‌های احتمالی غرب غافل گشت.

اما هرگز نباید از این نکته که محتمل است غرض از گفتگو، شناخت بیشتر تمدن اسلامی و کنترل و مبارزه با آن باشد غافل بود.

اما هرگز نباید بدون مسلح شدن به تکنولوژی گفتگو، بدون نهادینه کردن جامعه مدنی خویش، بدون دستیابی به شناخت جامع و کامل از خودمان و موقعیت‌مان و بدون عمق بخشیدن به گفتگوهای داخلی وارد مراحل اجرایی گفتگوهای تمدن‌های شد که بدون این آمادگی‌ها احتمال و بیم آن می‌رود که مغلوب این نامعادله باشیم و جهان غرب به آمال خود که دیکته کردن رسمی داشته‌ها و مغلوب‌های خویش به دیگران است توفیق یابد.

اما هرگز نباید در این گفتگو بدون اعتماد لازم به داشته‌ها در فرهنگ اسلامی حاضر گشت و به قول آقای دکتر چاندرا مظفر استاد دانشگاه مالایای مالزی، سلطه جهانی غرب از طریق اقتصاد، تکنولوژی اطلاعاتی، روابط بین‌الملل و نظامی‌گری بر ما اعمال شده است، لذا برای مقابله باید بکوشیم که آن را درک کنیم و در برابرش پایداری نماییم.

و بالاخره هرگز فراموشمان نشود روح تمدن اسلام که به هیچ قوم و نژادی تعلق ندارد و رنگ و طبقه نمی‌شناسد می‌تواند به صورت تمدن برتر و امپراطوری عظیم جهانی معرفی گردد آن‌گاه که تمدن مقابل ادعای برتری داشته باشد.

ملخص کلام اینکه اگر احتمال می‌دهیم قصد استکبار از این گفتگو مبارزه با تمدن اسلام است می‌باید به خوبی این ابزار گفتگو را به عنوان وسیله مبارزه با جهان استکبار به مسلمین آموزش داد.